

بحران مشروعیت نظام سیاسی و راه حل های آن در افغانستان

مقدمه

بحران مشروعیت نظام سیاسی با کودتای (۷ ثور سال ۱۳۵۷ خورشیدی ۲۸ اپریل ۱۹۷۸ م) در افغانستان آغاز شد.

این کودتای خونین توسط شاخه نظامی حزب دموکراتیک خلق به رهبری حفیظ الله امین به پیروزی رسید و رژیم وابسته و تحت الحمايه اتحاد شوروی سابق در افغانستان مستقر گردید.

این کودتا، رژیم سفاک و خون آشامی را در کشور مستقر ساخت که جهت کسب مشروعیت داخلی خود نه تنها به آرای مردم مراجعه نکرد؛ بلکه جهت تحمیل خواست های نا مشروع و ضد انسانی خود، ده ها هزار هموطن مارا بدون تحقیق و محاکمه به پولیگون ها انتقال داده و به شکل بی رحمانه، طور زنده و دسته جمعی دفن خاک کردند.

البته شهادت دسته جمعی بیش از صد نفر مردم ولایت لوگر در سال ۱۳۵۸ در پولیگون پلچرخ مصداق این ادعا است که به حیث مشتم نمونه خروار جریان مختصر ان بقرار ذیل است:

در نیمه دوم دهه شصت سده گذشته هجری شمسی در تالار شورای علمی پوهنتون کابل، یکی از محصلین دوره اول برنامه ماستری دانشکده حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل از تیزس خود تحت عنوان « نظارت خائنوالی بر محلات سلب ازادی» دفاع میکرد.

شاگرد مذکور در جریان دفاعیه تیزس خود در محضر هیأت ژوری، استادان و سایر اشتراک کنندگان به یک سند بسیار مهمی اشاره کرد که برمبنی ان، در سال (۱۳۵۸ خورشیدی) به تعداد بیش از صد نفر تحت نام فیودال و اشرا از ولایت لوگر به ریاست محابس وزارت داخله ان وقت آورده شده و لست همین تعداد اشخاص به رئیس محابس ان وقت تقدیم و تقاضا شده است که حکمی در زمینه انتقال ایشان به محبس مرکزی پل چرخ صادر گردد. در پایان این لست حکمی به شرح ذیل صادر میگردد:

وکتل شو! / / ۱۳۵۸

«دخرخي پله مرکزی محبس ته وسپارل شی»

اشخاص مندرج لست به محبس پل چرخ انتقال داده میشوند، ولی مدیر و یا قوماندان ان اداره، بنابر نبود جای وعدم گنجایش، از پذیرفتن ایشان معذرت میخواهد.

دوباره اشخاص متذکره به ریاست محابس وزارت داخله آورده میشوند. این بار رئیس محابس وزارت داخله همان وقت، حکم دیگری در ذیل لست بدین شرح صادر مینماید:

ملاحظه شد: / / ۱۳۵۸

«به پولیگون پل چرخ تسلیم داده شوند»

به این ترتیب بیش از صد نفر از مردم ولایت لوگر بدون هیچگونه تحقیق و محاکمه تیرباران و به گونه دسته جمعی در پولیگون پل چرخ زیر خاک میگردند.

(اللهم اغفر لهم وارحمهم واعف عنهم واحشرهم مع الشهداء والصالحين والصدیقین. آمین یارب العالمین)

این گونه اعمال ضد انسانی و ضد اسلامی دولت همان وقت باعث گردید که مردم سلاح بدست گرفته و قیام مسلحانه را آغاز کند.

باید این نکته را خاطر نشان ساخت که بعد از سقوط امین و در دهه شصت سده گذشته یک سلسله تغییراتی در پالیسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ایجاد شد. یکی از این تغییرات تعویض نام نظام از جمهوری دموکرتیک به جمهوری افغانستان بود. علاوه سیاست مشی مصالحه ملی براه انداخته شد، ولی این سیاست نیز بنابر عدم جلب اعتماد اپوزیسیون ان قدرها مؤثر واقع نشد و جنگ کماکان با حدت و شدت بیشتر ادامه یافت. یکی از مثال های بارز ان، جنگ های جلال اباد است که از هردو طرف به شمول فوج پاکستان هزاران کشته بر جا گذاشت.

در نتیجه «جهاد» مسلحانه و دادن قربانی های فراوان مردم افغانستان، نتنها این رژیم بعد از (۱۴) سال به سقوط مواجه شد، بلکه حامی ان یعنی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ان زمان که متشکل از پانزده جمهوریت بود، توام با جمهوری های سوسیالیستی اروپای شرقی نیز به اضمحلال مواجه گردیدند.



به هر حال با این مقدمه نسبتاً طولانی، ما بحران مشروعیت نظام سیاسی در افغانستان را در دو بخش مطالعه مینماییم: به ترتیبی که در بخش اول مراحل بحران مشروعیت نظام های سیاسی؛ به تعقیب ان راه حل های این بحران را در بخش دوم به طور جداگانه به ترتیب ذیل به بررسی میگیریم:

بخش اول: مراحل بحران مشروعیت نظام های سیاسی در افغانستان

این بحران در چند مرحله به صورت مختصر ارائه میشود:

مرحله اول: بحران مشروعیت در حکومت مجاهدین

در برج ثور سال (۱۳۷۱ خورشیدی) مطابق ماه (اپریل ۱۹۹۲ م) مجاهدین قدرت دولتی را بدست گرفتند، ولی متأسفانه مردم افغانستان توسط قدرت های بزرگ به فراموشی سپرده شد. جنگ های داخلی میان احزاب جهادی در افغانستان شعله ور شد. درین جنگ های داخلی یقیناً مداخلات مستقیم کشور های منطقه منجمله پاکستان و ایران نهایت ملموس و برازنده بود. اما با انهم حکومت مجاهدین در سطح بین المللی از مشروعیت نسبی برخوردار بود و نماینده های دولت اسلامی به رهبری استاد برهان الدین ربانی در مجامع بین المللی شرکت میکرد. اما متأسفانه این نظام در نتیجه ادامه جنگ های داخلی نتوانست به ارای مردم مراجعه کند و مشروعیت داخلی را کسب کند.

مرحله دوم: بحران مشروعیت در دوره اول طالبان

تحریک اسلامی طالبان برای بار اول در سال های (۲۰۰۱-۱۹۹۶ م) بیشترین نقاط افغانستان به شمول کابل پایتخت را اشغال کرد، ولی متأسفانه جنگ های خانمانسوز با شدت بیشتر در مناطق شمال و شمال شرق افغانستان ادامه یافت و ده ها هزار هموطن مارا قربانی گرفت.

رژیم طالبان دران زمان تنها توسط سه کشور (پاکستان، عربستان سعودی و امارت متحده عربی) به رسمیت شناخته شد.

حمله ترورستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر مرکز تجارتی نیویارک باعث گردید که اکثریت کشور های جهان تحت رهبری ایالات متحده امریکا متوجه شوند که مرکزیت لانه شرارت و دهشت افگنی در افغانستان قرار دارد. در نتیجه موافقه شورای امنیت سازمان ملل متحد حملات هوایی نیروهای ایئتلاف بر مراکز ترورستی آغاز و با نبرد مستقیم نیرو های جبهه مقاومت ملی، رژیم طالبان به سقوط مواجه گردید.

مرحله سوم: کنفرانس بن امان

کنفرانس بین الافغانی تحت رهبری ملل متحد در ماه دسامبر سال (۲۰۰۱ م) در شهر بن کشور جرمنی دایر گردید، ولی متاسفانه درین کنفرانس از تحریک اسلامی طالبان و حزب اسلامی کسی دعوت نشد، درحالیکه گروه طالبان و حزب اسلامی ازطرف های اصلی بحران قضایای افغانستان بوده اند. این مساله باعث گردید که مشروعیت فیصله های کنفرانس بن تحت سوال قرار گیرد و زمینه بروز جنگ های داخلی را مساعد سازد.

یقینا این نقیصه بزرگ باعث گردید که تحریک اسلامی طالبان و حزب اسلامی به تجدید قوا بپردازد و حملات مسلحانه را بر علیه دولت های منتخب و نیروهای خارجی مستقر در افغانستان ادامه دهد. در اثر این جنگ های خونین صد ها هزار هموطن بیگناه شهید گردیدند. نیروهای خارجی نیز در جریان بیست سال موجودیت خویش در افغانستان تلفات زیادی را متحمل گردیدند.

تعدادی زیادی از کشورهای جهان در رأس ایالات متحده امریکا تریلیون ها دالر کمک های سخاوتمندانه خود را در افغانستان به مصرف رساند؛ ولی متاسفانه در اگست سال (۲۰۲۱ م) افغانستان را ترک و این کشور بار دیگر تحت سیطره گروه ترورستی طالبان قرار گرفت.

مرحله چهارم غصب قدرت توسط طالبان برای بار دوم (تکرار تاریخ)

از تحویله قدرت به گروه ترورستی و سفاک طالبان در افغانستان بیشتر از چهار سال میگذرد؛ اما این رژیم با داشتن مفکوره های قرون وسطایی به شدت افراطی، با وضع نمودن محدودیت های بیشمار، کشور مارا به زندان بیدون سقف برای مردم خاصتا زنان تبدیل کرده است.

در نظام جمهوریت پیشین مراجع مختلف، جهت نظارت از چگونگی رعایت حقوق بشر در محلات سلب آزادی وجود داشت. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق قانون اساسی، وکلای مجلسین شورای ملی، خارنوالی های نظارت بر محلات سلب آزادی، دفتر حقوق بشر یوناما و مساعدین حقوقی مؤسسات داخلی و خارجی همه روزه به محلات سلب آزادی مرکز و ولایات میرفتند و بیدون هیچگونه ممانعت از چگونگی رعایت حقوق بشر زندانیان، درین محلات نظارت میکردند.

نهاد های فوق الذکر تخطی های حقوق بشری را از طریق مطبوعات و رسانه ها به گوش جهانیان رسانیده و به منظور جلوگیری از تکرار همچو حوادث نقض حقوق بشری، تدابیر لازم اتخاذ میکردند. یکی از این تدابیر ارائه پیشنهادات سازنده به مراجع ذیصلاح خاصتا ریاست جمهوری بود و ریاست جمهوری نیز بعضا هدایات مشخصی را ذریعه فرامین جداگانه به مراجع ذیربط صادر میکرد.

با تاسف تمامی نهاد های فوق الذکر از طرف رژیم دی فاکتوی طالبان لغو گردید. در جریان مدت بیشتر از چهار سال، ده ها هزار نفر توسط استخبارات و سایر گروه های مربوط طالبان گرفتار و به زندان های این گروه برده شده اند؛ ولی متأسفانه بسیاری از اقارب اشخاص دستگیر شده در جریان ماه ها تلاش، نتوانسته اند از حیات و ممات شخص دستگیر شده معلومات به دست آورند.

اخیرا تیلوژیون افغانستان انتیر نشنل تیر باران نمودن یک جوان پنجشیری توسط طالبان را گذارش داد که نهایت تکان دهنده است. براساس این گذارش جوان متذکره از ولسوالی تاواخ ولایت پنجشیر بوده و بعد از زد و خورد با گروه طالبان در مغاره کوه خود را پنهان مینماید. گروه طالبان در مغایرت کامل با این قاعده حقوقی « جرم یک عمل شخصی است، تعقیب، گرفتاری یا توقیف متهم و تطبیق جزا بر او به شخص دیگری سرایت نمیکند » اعضای خانواده او را به گروگان گرفته و مورد شکنجه و تعذیب بیحد قرار میدهند، جوان مذکور از دستگیری و گروگان گیری اعضای خانواده اش خبر شده و خود را داوطلبانه به گروه طالبان تسلیم مینماید. اما گروه طالبان بیدون هیچگونه محاکمه همانند عمال رژیم تحت الحمايه شوروی سابق، جوان مذکور را در محضر عام تیر باران نموده و اجازه دفن او را نمیدهند. مردم محل بعد از گذشت چندین روز و وساطت فراوان، جسد این جوان را تسلیم شده و بیدون ادای نماز جنازه به خاک میسپارند.

البته اینگونه محاکمه صحرایی بیدون تحقیق، یکی از هزاران موردی است که طالبان در نقاط مختلف افغانستان مرتکب شده و از انظار جهانیان بنابر موجودیت سانسور مطبوعات و رسانه ها، پوشیده باقی مانده اند.

ملا ندیم وزیر تحصیلات عالی طالبان در یک محفل بزرگ چنین گفته بود: « کسانی که با قلم، زبان و عمل نظام طالبان را تخریب میکنند، باغی و واجب القتل است. »

به هر حال سوالاتی مطرح میشود و ان اینکه آیا از وضعیت نهایت ناگوار ده ها هزار نفر که در زندان های مخوف طالبان حیات به سر میبرند کسی آگاهی دارد؟ آیا هیات های حقیقت یاب بیطرف همان طوریکه در گذشته معمول بود، از زندان های طالبان دیدن مینمایند؟ بالفرض اگر هیات های اعزام گردند، آیا میتوانند در مورد حقایق موجود در محلات سلب آزادی گذارش بیطرفانه ارائه کنند؟ یقینا جواب این سوالات منفی است.

اقای ریچارد بنت گذارشگر خاص کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد برای نظارت از حقوق بشر در افغانستان کار های زیادی را تاکنون انجام داده است. اقای ریچارد بنت از جامعه بین المللی خواسته است تا دوسیه را علیه طالبان در دیوان بین المللی عدالت بدلیل نقض سیستماتیک حقوق زنان باز کند. ما در حالیکه از فعالیت های گسترده اقای ریچارد بنت استقبال نموده و انرا بنظر قدر مینگریم، ضمنا یادآور میشویم که این فعالیت ها هرگز کافی نبوده و تمامی موارد نقض حقوق بشر را که همه روزه به صورت گسترده و سیستماتیک در افغانستان جریان دارد باز تاب نمیدهد.

رژیم طالبان ادارات دولتی را از کارکنان قبلی تصفیه کرده و افراد مربوط به یک قوم را جاگزین ساخته است.

تشکیلات شورای ملی به مثابه یکی از عناصر تشکیل دهنده دولت مبتنی بر حاکمیت قانون، ازبند نه نظام لغو گردیده است. اکثریت وکلای منتخب مردم در اقصی نقاط جهان پراکنده شده و در حالت بیوطنی حیات بسر میبرند. علاوه تمامی پرسونل مسلکی، اداری و خدماتی ولسی جرگه و مشرانو جرگه نیز بنابر حذف تشکیل مجلسین شورای ملی از وظیفه سبکدوش گردیده اند.

به همین ترتیب تمامی قضات قوه قضائیه نظام جمهوریت به مثابه رکن دیگر مستقل دولت که تعداد ایشان به ۲۰۰ نفر میرسید، از وظیفه قضایی سبکدوش گردیده اند. از ان جمله تقریباً (۲۷۰) نفر ایشان زنان تحصیلکرده و با تجربه بودند که بعد از فراغت از پوهنخی های شرعیات و حقوق از طریق رقابت آزاد در امتحان کانکور و سپری نمودن دوره ستار قضایی حایز انسلاک قضایی شده بودند. هکذا تمام

پرسونل مسلکی، اداری و خدماتی قوه قضائیه پیشین از کار برکنار شده و در عوض آنها افراد مربوط به خود را با معاشات بلند استخدام کرده اند.

در محاکم طالبان از موجودیت پرنسپ های محاکمه عادلانه خبری نیست. به اصطلاح مردم؛ «هم کوزه، هم کوزه گر و هم گل کوزه» خود طالبان اند. زیرا قاضی، خرنوال، وکیل مدافع و پولیس همگی از اعضای طالبان هستند؛ درحالیکه در نظام جمهوریت پیشین: قضات، خرنوالان و وکلای مدافع در اجراءات خود مستقل بوده و صرف تابع قانون بوده اند.

از شایسته سالاری در ادارات طالبان خبری نیست. اگر وثایقی در محاکم طالبان اجرا شود، قضات طالبان جهت اجرای این کار محررین برکنار شده نظام قضایی قبلی را جلب نموده و از ایشان بیدون پرداخت حق الزحمه کمک میطلبند.

اگر هر شخص غیر پشتون به ادارات طالبان جهت اجرای کار قانونی مراجعه کند، مجبور است که به همکاری ترجمان پشتو حل مطلب کند.

گروه طالبان زنان مسلکی و متخصص را از تمام بست های وزارت خانه ها و ادارات دولتی منفک ساخته اند و حتی اجازه کار را در مؤسسات خیریه بین المللی نمیدهند. از بسته شدن مکاتب بروی دختران بالاتر از صنف ششم بیشتر از ۱۵۰۰ روز میگذرد. پنجمین سال است که دروازه امتحان کانکور شمولیت پوهنتون ها و مؤسسات تحصیلات عالی بروی دخترانیکه در زمان جمهوریت از مکاتب فارغ شده اند، بسته است.

اگر بالفرض، انقطاع نظام آموزشی دختران به همین منوال ادامه یابد، یقیناً در سال های آینده هیچ طبیب حاذق و یا هم متخصصی از قشر اناث در رشته های مهم حیاتی نخواهیم داشت. زیرا، میدانیم که تعداد زیادی از کادر ها و متخصصین قشر اناث هم در دوره های گذشته وهم در دوره حالیه، از کشور بیرون شده اند و احتمال برگشت این کادر ها نیز در شرایط کنونی به کشور وجود ندارد. عده دیگری هم در چهار دیواری خانه ها محصور مانده و حق ادامه کارکردن از آنها سلب شده است. عده نهایت کمی از قشر اناث که فعلاً در شفاخانه ها و مراکز صحتی مصروف خدمت برای مردم شریف و نیاز مند کشور میباشند، به تدریج در اثر عوامل مختلفی از جمله کهولت و سالخوردگی از صفوف کارکنان دولت خارج خواهند شد.

به هرحال سیاست های رژیم دیفاکتوی طالبان در برابر مخالفین و دیگر اندیشان نهایت خشن و ظالمانه است. سیاستی را که طالبان در برابر مخالفین دنبال مینمایند همانند سیاست های است که حزب دموکراتیک خلق در سال های ۱۳۷۱-۱۳۵۷ در افغانستان اعمال نموده است.

بنابراین ادامه این وضعیت یقیناً زمینه مداخلات بیشترکشور های خارجی را (همین اکنون مداخله نظامی توسط کشور همسایه ما پاکستان ادامه دارد) مساعد ساخته و باعث میگردد که گروه ها و اقشار مختلف جامعه، به کمک کشور های مغرض و استفاده جو، سلاح به دست گرفته یکبار دیگر افغانستان را به کانون گرم آزمایش (لابراتوار) سلاح های مختلف النوع تبدیل نماید و در اثر ان این امکان وجود دارد که افغانستان بار دیگر به جزایر قدرت مبدل گردد.

همان طوریکه تجربه تقریباً پنجاه سال اخیر نشان داده است که اینگونه سیاست های تک حزبی، تک قومی و تک گروهی و حذف سایر گروه ها همیشه ناکام بوده و به جز از جنگ، ویرانی و کشته شدن ملیونها انسان بیگناه پیامد دیگری نداشته و ندارد.

از همین جهت است که طالبان در جریان بیشتر از چهار سال گذشته با وجود تبلیغات فروان، نتوانستند مشروعیت داخلی و بین المللی را کسب کنند.

بخش دوم راه حل های بحران مشروعیت نظام سیاسی

من جنگ را راه حل معضله کنونی در کشور نمیدانم. اگر جنگ راه حل میبود از سال ۱۳۵۷ تاکنون ده نفر (نور محمد ترکی، حفیظ الله امین، ببرک کارمل، دوکتور نجیب الله، حضرت صبغت الله مجددی، استاد برهان الدین ربانی، ملا محمد عمر مجاهد، حامد کرزی، محمد اشرف غنی و ملا هبة الله اخند زاده) در رأس اریکه قدرت دولتی نشستند، ولی هیچکدام موفق نبوده اند. به نظر من راه حل بحران مشروعیت نظام سیاسی و معضله کنونی در افغانستان صرف از طریق گفتگو، مصالحه، همدیگر پذیری و مراجعه به ارای مردم امکان پذیر خواهد بود.

درینجا سوالی مطرح میشود که آیا طالبان در چنین حالت به اسانی حاضر خواهند شد که قدرت را به مردم واگذار کنند؟ جواب این سوال بنابر دلایلی که ذیلا اشاره میشود در شرایط کنونی منفی بنظر میرسد: زیرا طالبان که قدرت را ظاهرا در سراسر افغانستان بدست دارند و با افتخار صریحا به این نکته اشاره مینمایند که این گروه نزدیک به پنجاه کشور در رأس ایالات متحده آمریکا را شکست داده اند. درحالیکه متکبرانه خود را یک تاز میدان میدانند و مزه قدرت را نیز چشیده اند، نتنها به اسانی حاضر به گفتگو و مصالحه نشد ه، بلکه در راستای حفاظت و نگهداری این قدرت و پول های باد آورده تا جاییکه امکان داشته باشد میرزمند؛ مگر اینکه تحول و تغییراتی در بدنه رژیم ایشان به وجود آید.

علاوتا ایشان در شرایط کنونی از منابع عظیم اقتصادی برخوردار اند: از یکطرف سلاح های پیشرفته ملیارد ها دالری امریکایی در اختیار ایشان میباشد؛ از جانب دیگر ده ها و شاید صدها ملیون دالر در هفته، از امریکا و شرکای آنها به شکل اشکار و پنهان به بهانه های مبارزه با داعش، تروریزم و امثال ان بدست میاورند؛ علاوتا سالانه ملیارد ها دالر از عواید گمرکی، فروش معادن، عشر، زکات، مالیات بر عایدات و غیره بدست میاورند.

باید خاطر نشان ساخت؛ علی الرغم این همه امکاناتی که طالبان در اختیار دارند، نباید تصور کنیم که رژیم طالبان دایمی است و امکان رخنه در گروه طالبان وجود ندارد و همیشه چون دژ، مستحکم و استوار باقی میماند.

برای اینکه در افغانستان حکومت مشروع و پاسخگو در برابر مردم و جامعه جهانی به وجود آید باید از دو مرحله عبور کرد که قرار ذیل اند:

مرحله اول: وارد نمودن فشار بر طالبان

به نظر بنده راه حل های در جهت اصلاح و تغییر وضعیت کنونی در افغانستان وجود دارد و ان عبارت از وارد نمودن فشار حد اکثری بر طالبان است که به شیوه های ذیل صورت گرفته میتواند:

- ۱- از به رسمیت شناسی گروه طالبان توسط کشور های جهان از طرق ممکن جلوگیری به عمل آید؛
- ۲- شاهرگ های اقتصادی گروه طالبان از جمله ارسال هفته وار کمک های ملیون دالری به طالبان قطع گردد؛
- ۳- از تصامیم محکمه جزای بین المللی توسط کشورهای جهان با قاطعیت حمایت شود تا ناقضین حقوق بشری طالبان به محاکمه کشانیده شوند؛
- ۴- در سطح جهان و کشور های منطقه در راستای اصلاح و تغییر نظام طالبان هماهنگی کامل بوجود آید؛
- ۵- در میان رهبری طالبان توسط قدرت های بزرگ، کار بیشتری صورت گیرد تا طالبان به شدت افراطی، تند رو و دارای مفکوره های قرون وسطایی حذف و یا حد اقل تضعیف گردند.

برعکس، طالبان میانه رو (یقیناً تعداد قابل ملاحظه‌ی درین ایشان وجود دارد) به اشکال مختلف تقویت کردند؛

۶- تحریم های بیشتری در مورد سفرهای خارجی اعضای هیأت رهبری طالبان به شمول وزرا، معینان و رؤسای ادارات مستقل وضع گردد تا از لابی گری در کشور های خارجی به نفع طالبان جلوگیری به عمل آید؛

همین اکنون تعداد زیادی از رهبران طالبان در لیست سیاه ایالات متحده امریکا و ملل متحد قرار دارند. باید تعداد دیگری نیز که در نقض حقوق بشری در افغانستان نقش داشته اند به این لیست علاوه گردد. ۷- از مخالفین طالبان در داخل و خارج کشور با جدیت بیشتر حمایت شود تا این گروه ها نفاق و شقاق خود را کنار گذاشته، با اتحاد و یکپارچگی موقف واحدی را در برابر طالبان اتخاذ کنند.

البته موارد فوق الذکر به مثابه اهرم های فشار بر طالبان میباشد که در صورت تحقق آن ها طالبان مجبور خواهند شد که به دور میز مذاکره بنشینند و به خواست های جامعه جهانی و مردم افغانستان تن دهند.

مرحله دوم: ایجاد حکومت مشروع، مسؤل و پاسخگو در افغانستان

زمانیکه شیوه های فوق الذکر بر طالبان اعمال گردد و ایشان به گفتگو، مصالحه، و همدیگر پذیری آماده شوند، درینصورت کنفرانس بین المللی دریکی از کشور های مسلمان (ترجیحاً کشور ترکیه) دایر گردد و در آن تمام جناح هاییکه در پنجاه سال اخیر درگیر قضیه افغانستان بوده اند، دعوت گردند. باید اشتباهات کنفرانس بن تکرار نگردد و حتی یک گروه کوچک هم از عضویت این کنفرانس محروم نگردد.

اجنداء این کنفرانس با توافق تمام جناح های درگیر قبلاً تهیه گردد. یکی از اجنداء مهم این کنفرانس البته بحث پیرامون ایجاد حکومتی خواهد بود که مشروعیت داخلی و خارجی را کسب نماید. در قدم نخست در مورد ایجاد حکومت موقت انتقالی توافق به عمل آید و میعاد خدمت این حکومت (۲-۱ سال) مشخص گردد. هم چنان در مورد ساختار نظام آینده (متمرکز، غیر متمرکز، فیدرالی وغیره) بحث به عمل آید.

زمانیکه حکومت موقت انتقالی به وجود آمد، این حکومت تدابیر لازم را در موارد ذیل اتخاذ نماید:

- ۱- تسوید قانون اساسی و دعوت لویه جرگه جهت تصویب آن؛
- ۲- ایجاد کمیسیون مستقل انتخابات؛
- ۳- برگزاری انتخابات ریاست جمهوری؛
- ۴- ایجاد قوه قضائیه مستقل غیرحزبی، غیرسیاسی و غیر وابسته و دور از تاثیر حکومت و شورای ملی؛
- ۵- برگزاری انتخابات شورای ملی، شوراهای محلی (ولایات، ولسوالی ها، قرا و قصبات)
- ۶- برگزاری انتخابات شاروالی های مرکز، ولایات و ولسوالی ها؛
- ۷- ایجاد کمیسیون مستقل حقوق بشر؛
- ۸- ایجاد کمیسیون مستقل اصلاحات اداری و خدمات ملکی؛
- ۹- فعال ساختن انجمن مستقل وکلای مدافع؛
- ۱۰- تضمین آزادی های بیان و جلوگیری از سانسور مطبوعات؛
- ۱۱- فعال ساختن وزارت امور زنان و واحد های جندر در ادارات؛
- ۱۲- پاسخگو قرار دادن نهاد های دولتی و غیر دولتی در زمینه نقض حقوق بشر به مراجع داخلی و بین المللی؛

- ۱۳- صدور فرامین جداگانه در مورد عفو عمومی و بازگشت داوطلبانه و با عزت مهاجرین؛ و مراجعه کارمندان دولتی به محل کار سابق شان که به نحو از انحا از وظایف شان سبکدوش گردیده اند؛
- ۱۴- اجرای معاش تقاعد و سایر امتیازات متقاعدین ملکی و نظامی که در نظام های گذشته به تقاعد سوق شده اند؛
- ۱۵- سایر موارد ضروری که بنابر نیاز زمان تشخیص داده میشوند.

نهایتا در صورتیکه موارد فوق الذکر عملی گردد و دولت مبتنی بر اراده های مردم که عاری از غل و غش، جعل، تقلب و تزویر بوده باشد، به وجود آید، یقینا دولت آینده افغانستان مشروعیت داخلی و خارجی را کسب نموده و از انزوای بین المللی بیرون خواهد شد و مردم افغانستان بیدون دغدغه، تشویش و نگرانی به زندگی عادی و روز مره خود آغاز خواهند کرد. به امید چنین روزی کلام خود را درینجا پایان می بخشم.

والله
أعلم